

تفسیر فلسفی آیه‌های اول و دوم سوره شریفه یونس

علامه آیت الله سید ابوالحسن رفیعی قزوینی (قدس سره)

ترجمه محمدرضا بندرجی



﴿الر . تلك آيات الكتاب الحكيم . اكان للناس عجايا ان اوحينا الى رجل منهم ان
انذر الناس وبشر الذين امنوا ان لهم قدم صدق عند ربهم قال الكافرون ان هذا
لساحر مبين﴾ (یونس/ ۱۰ و ۲)

الر- این است آیه‌های کتاب به حکمت آمیخته . آیا مردم در شگفت اند که بر مردی از
خودشان چنین وحی کردیم : به مردمان هشدار ده . و خداگرایان را مژده بده که ایشان را
به نزد کردگارشان گامی استوار و پایگاهی بلند و پایدار است . ناباوران گفتند : این مرد ،
آشکارا جادوگری است .

تفسیر

الر : باید دانست که چون پیامبر اکرم به عالی ترین مراحل علم و عرفان رسیده بود ، در سیر
علمی خویش ، حقایق و اسرار غیر عادی مشاهده کرد که عامه مردم از فهم آن ناتوان اند . از این رو ،
پیامبر این حقایق و رازها را با رمز و اشاره بیان می کند و گاه نیز در حدّ درک عامه از تعبیر روشن
و گویا بهره می برد . از جمله این جاها ، تفسیری است که از آن حضرت درباره حروف «الر» نقل
شده است . فرمود : معنی این حروف : «ان الله الرؤف» است . این تفسیر هم تراز با استعدادات

و قابلیت مخاطبان است و هرگز بدین معنی نیست که همهٔ مشاهدات و ادراکات آن حضرت از رازهای عالم غیب و شهادت در همین نکته خلاصه می شود.

تلك: یعنی به این حقایق، با حروف مقطعه اشاره شده است.

آیات: یعنی این حروف، در عالم اجمال و بساطت، حروفی بیش نیستند ولی در مقام تفصیل و ترکیب، آیات الهی محسوب می شوند.

الكتاب: کتاب الهی در عالم تکوین و تدوین است.

الحکیم: الف- مشتمل است بر حکمت عملی و علمی. ب- کتاب محکمی است که شبهات در آن خللی وارد نمی کند و تخیلات و پندارهای مردمان مایهٔ گمان مندی در آن نمی گردد و دلایل علمی و برهانی آن با بیانات گمراهان و فرقه های باطل به لرزه در نمی آید. ج- کتاب محکمی است که هیچ نسخی بدان راه ندارد و در همهٔ دگرگونی های دنیایی، برزخی و اخروی جهان هستی پابرجاست. د- بیانگر معارف و حکمت هاست، به ویژه بر پایهٔ آیین مندی اتحاد عاقل و معقول، گویی شخصی دانای فرزانه از علوم ربّانی و اسرار الهی سخن می گوید.

پس کتاب همان صورت روح خاتمیت و مرتبهٔ عقلی و فعلی کمال نهایی آن است. اما توصیف کتاب با وصف «حکیم» همچنان که مطابق با قواعد علمی و برهانی است، مطابق کاربرد اهل بلاغت و معانی نیز هست چنان که امام مرزوقی به نقل علامهٔ تفتازانی در شرح تلخیص با ذکر «شعر شاعر» و «لیل اللیل» بدین موضوع تصریح کرده است. اگرچه این گفتارها بر تودهٔ مردم سنگین می نماید. ولی اگر کسی به دنبال تفصیل این معانی باشد و عمق حکمت و مغز معرفت کتاب و سخن الهی را طالب گردد، می تواند به سفر سوم اسفار اربعه و مفاتیح الغیب صدر اعظم حکما و متألهین، عارف شامخ، محقق و حکیم الهی، صدرالدین شیرازی (قدس الله عقله و نور روحه) مراجعه کند، مشروط بر این که آن را از استاد ماهر و متبحر و بینا فراگیرد. هرگز نباید به برداشت قاصر خود از آن ها مغرور گردد که در آن پیچیدگی ها و رازهای است که تنها اندکی توانا بر درک معانی و حقایق آن اند و ایشان کسی جز خردمندان بینا که به نور خدای بزرگ فروزان شده اند، نیستند.

اكان للناس عجباً ان اوحينا الى رجل منهم: از جمله اشکالات کافران منکر این است که رسول برگزیده خدا نباید بشر باشد زیرا در این صورت با سایر مردم یک سان می شود. پس عقلاً اطاعت از وی واجب نیست.

پاسخ این است که مساواتی در بین نیست زیرا مفهوم انسان اگرچه از جهت معنی بین افراد خود یک سان است ولی موضوعی مشکک و دارای مراتب متفاوت و مختلف است. پیامبر اکرم ﷺ نیز اگرچه از نظر جسمانی بشر مادی محسوب می شود ولی علاوه بر آن موجودی روحانی و متصل به تمامی عوالم معنی و صاحب ریاست عامه بر جهانیان به شمار می رود و در کمون روح شریف و مقدسش عقلی نهفته که حقایق علوم و معارف از آن متصاعد است و قلب مبارکش جایگاه اخلاق فاضله و حالات شریفه است و نفس کامله اش مجموعه نیروهای معنوی است که هریک از این نیروهای فراوان بر همه قوای پراکنده جهان فایق و حاکم اند. پس این نور حاوی تمامی ارزشهای روحی و قلبی و معنوی موجود در بدن عنصری پاک پیامبر در جهان شهود متجلی است تا بدین خاطر نفوس خلایق آرامش گیرد و آن نور نیز با ایشان انس و الفت و ربط پیدا کند و آن ها را به درگاه کرام خدای تعالی رهنمون گردد. اینک اگر قرار بود پیامبر خدا ﷺ از جنس ملایکه باشد، چون از سنخ بشر نبود قادر به ارتباط و معاشرت با آدمیان نمی گردید. پس هدف الهی بدین صورت تحقق یافته است. اهل حکمت نیز بدین نکته تصریح دارند و جنسیت را علت ضم دانسته اند. البته آیه شریفه به بهترین وجهی به این کافران پاسخ داده است. بدین صورت:

جایی که به مردی از امت اشاره می کند، به لزوم مناسبت بین پیامبر و امت تصریح دارد و آن جا که به آیه «ان اوحینا» اشاره می ورزد، به اختلاف پیامبر با مردم و برتری وی بر ایشان تأکید می کند و ملاک وجوب اطاعت او امر او را آیه «ان اوحینا الی رجل منهم» می داند. یعنی به واسطه نزول وحی بر وی، اطاعتش واجب است.

تشریح وحی

وحی مقوله ای از علم غیبی الهی است که از آسمان غیب، تنزل پیدا کرده و در روح پیامبر ﷺ پس از اتصال و اتحاد با روح القدس که نزد برخی «عقل فعال» و نزد عده ای دیگر «روان بخش» (سروش غیبی) و در زبان شریعت «جبرئیل» نامیده می شود، تجلی پیدا می کند. این اتصال دارای دو مرتبه است:

۱. اتصال عقل پیامبر به مقام عقلیت این ملک مقرب.
۲. اتصال لطیفه مثالی برزخی و قول خیالی اش که عین حس شهودی عیانی وی با

صورت مثالی آن ملک مقرب است. شکی نیست که تمثّل عقل به صورت مثالی و ظهورش در آن آینه مصفاً، امری معقول و ممکن است.

از این قاعده علمی اموری به دست می آید:

هر صورت عقلی دارای صورتی برزخی است که مستفاد از قاعده امکان اشرف و قاعده اشترک معنوی وجود و بودن مابه الامتیاز در یک مرتبه عین مابه الاشترک و اتصال مراتب است. همه این مطالب نزد دانای فن حکمت الهی مسلم است.

ان انذر الناس: انذار عبارت از هشدار دادن است. امری اتفاق افتادنی است که به خاطر جهتی از جهات وجودی از آن هراس ایجاد می شود. چون انسان به علت و پایان سرنوشت خویش و مراحلی که مرتبط با مرگ و خروج جسد عنصری اش از قبر است، آماج گزند بزرگ است و باید به دفع ضرر، خصوصاً آن چه مرتبط با عوامل کلی آخرت است پردازد؛ لذا مهم ترین بخش دعوت پیامبر ﷺ به انذار و بیم دادن اختصاص یافته است. خلاصتاً باید گفت که انسان جز با انذار مؤثر که از آن به هشدار دادن و «انداختن بیم و هراس در دل» تعبیر می شود از مقام طبیعت خارج نمی شود و به درگاه الهی داخل نمی گردد.

ویشرالذین آمنوا: «بشارت» عبارت از آگاهانیدن از امر خوشایند، حتمی و قابل اتفاق افتادن در آینده است که در فارسی از آن به مژده تعبیر می شود. «ایمان» عبارت از شناخت همراه با نیروی عشق و شوق است زیرا در دین اکراهی نیست و طبیعت دین داشتن و جذب شدن، منافی اجبار و کراهت است. از امام صادق علیه السلام نقل شده است که گفت: «آیا دین چیزی جز دوست داشتن است» (هل الدین الا الحب). آری، عشق، انسان را به شناخت کامل و تام محبوب وامی دارد، چنان که در میان مردم دیده می شود که می گویند: اگر شناخت، کامل گردد، به عشق منجر می شود. با درک این مطلب می توان به راز انحراف اکثر انسان های گذشته و حال از اعتقاد به دین اسلام و نیز عدم پای بندی بیش تر مسلمانان به قوانین دینی پی برد.

هرکه او روی به بهبود نداشت دیدن روی نبی سود نداشت

بهبودی زمانی حاصل می شود که عشق و علاقه ایجاد گردد.

ان لهم قدم صدق: «قدم» تلاشی است که انسان برای رفع نیازهای خویش و حرکت به سوی اهداف خود بدان می پردازد. اینک اگر انسانی ناتوان بود، جز با اتکا به موجودی شریف و قدرتمند و قرار گرفتن در سایه عظمت وی قادر به این تلاش نخواهد بود. ائمه

اطهار ﷺ کلمه «قدم» در این آیه مبارکه را یک بار به «رسول خدا ﷺ»، یک بار به «شفاعت»، و بار دیگر به «ولایت» تفسیر کرده اند و این خود بشارتی برای مؤمنان است تا یقین کنند با آنان به میل و اراده سرور و مولاشان که تحت ریاست و حکومت وی هستند رفتار خواهد شد و رئیس آنان سرور اهل بهشت بلکه ولیّ و والی آن است.

قال الکافرون انّ هذا لساحر مبين: «کفر» یعنی پوشاندن. از این کلمه، واژه کفار مشتق است که به معنی پوشاننده گناه است. این بخش آیه شریفه همراه اطلاق آن چنین معنی می دهد: کفر به منزله پرده ای بر روی فطرت انسانی است زیرا نفوس آدمی به علت این که اصل شان از عالم قدس و غیرمادیّت است ذاتاً موحدند و اعتراف به حقّ و حقیقت دارند و حقیقت بر وجود وی سایه افکن است. به همین دلیل است که می گوئیم: اسلام دین فطری است و اگر فطرت به حال طبیعی و واقعی خویش باقی بماند این آیین در کنه وی جای دارد. اما کفر، موضوعی غیر فطری است همانند عوارض غریبه ای که از ذات موضوعات ریشه نمی گیرد بلکه عامل آن اسباب و عللی خارج از ذات موضوع است.

اما سخن کافران که معجزات پیامبر ﷺ را نوعی افسون و جادو می دانند قوی ترین دلیل و محکم ترین برهان بر صدور امور غیر طبیعی و خرق عادت از جانب آن حضرت است. پس این موضوع، امری مسلم بین مسلمانان و کفار است. اما ما مدعی هستیم که صدور این امور غریبه به خاطر قدرت روح مقدس آن حضرت و به اذن خدا و بدون کمک وسایل و نیرنگ هایی است که جادوگران بدان متوسل می شوند. کفار مدعی اند که این امور نیرنگ و جادو است، نه معجزه. ولی این گزافه کافران پذیرفته نیست زیرا هیچ یک از مورخان و سیره نویسان (با عقاید و افکار مختلف) بدین نکته که آن حضرت به اعمال سحرآمیز دست زده و از ابزار و آلات ساحران استفاده می کرده اشاره ای نکرده اند. حال اگر ادعای کفار مزبور درست بود، باید چنین چیزی در تاریخ ثبت می شد همچنان که صدور امور عجیب و غریب از آن وجود مبارک متواتراً نقل شده است. اگر بحث از محدوده تفسیر خارج نمی گردید بحث و تحقیق را مفصل و مشروح بیان می کردم.

